



Civil Liability of the State in Relation to Economic Insecurity: A Fiqhi-Legal Analysis

Reza Haghpanah 

Received: 27 November 2024 | Received in revised form: 06 January 2025 | Accepted: 28 February 2025 | Published: 30 June 2025

Abstract

Two essential economic principles are justice and security. The depreciation of the national currency, severe inflation, and unusual fluctuations in the market lead to economic insecurity and impose pressure on the weaker segments of society. Given the necessity of economic security in financial and commercial relations, the reduction of investment risks, and the assurance of profit returns - along with the impacts on the daily lives of people - the responsibility to protect the economic interests of the public falls upon the state. Therefore, any action or omission by the state that results in damage to individuals, whether natural or legal persons, must be compensated based on the principle of Itlāf (loss). This leads to the central question of this research: What is the civil liability of the state in the face of such economic insecurities? This study, grounded in a descriptive-analytical methodology and library research, argues that the civil liability of the state can be established through the lens of the principle of Itlāf, identifying the criteria for liability in cases of loss as the corruption of another's property, relying on rational judgment as the foundation of this principle, and emphasizing the requirements of justice and economic security. Furthermore, it posits that economic insecurity resulting from state actions constitutes an infringement on another's property.



Keywords: Principle of Itlāf (Loss), Principle of Tasbīb (Causation), State, Justice, Civil liability, Economic insecurity.

* Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, and Lecturer of Advanced Islamic Jurisprudence and Principles at the Seminary of Khorasan. Email: haghpanah@razavi.ac.ir

■ Haghpanah, R., (2025)., Civil Liability of the State in Relation to Economic Insecurity: A Fiqhi-Legal Analysis. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 3 (1), 118-147. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12343.1141>



مسئولیت مدنی دولت در قبال ناامنی اقتصادی؛ تحلیل فقهی حقوقی

رضا حق پناه ^{ID}*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

از اصول مهم اقتصادی، عدالت و امنیت می باشد. کاهش ارزش پول ملی، تورم شدید، نوسانات غیرمتعارف لحظه‌ای بازار موجب ناامنی اقتصادی و فشار بر طبقات ضعیف جامعه می گردد. با عنایت به ضرورت امنیت اقتصادی در روابط مالی و تجاری، کاهش خطرات سرمایه گذاری و اطمینان از بازگشت سود و تأثیراتی که بر زندگی روزمره مردم دارد، مسئولیت حفاظت از منافع اقتصادی مردم بر عهده دولت است؛ بنابراین، هرگونه عمل یا رفتار اعم از فعل یا ترک فعل دولت که منتهی به ورود خسارت به اشخاص جامعه اعم از حقیقی یا حقوقی گردد، بر اساس قاعده اتلاف، باید آن را جبران نماید. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که مسئولیت مدنی دولت در قبال این ناامنی‌های اقتصادی چیست؟ به باور پژوهش حاضر که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعات کتابخانه‌ای سامان یافته، مسئولیت مدنی دولت را در پرتو اصطیادی بودن قاعده اتلاف، کشف معیار ضمان در اتلاف که افساد مال غیر است، تکیه بر حکم عقل به عنوان مبنای قاعده، اقتضای اصول عدالت، امنیت اقتصادی و این که ناامنی اقتصادی ناشی از اقدامات دولت، مصداق اعتداء به مال غیر است، می توان اثبات نمود.



واژگان کلیدی: قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، دولت، عدالت، مسئولیت مدنی، ناامنی اقتصادی.

* استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد و استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان |

haghpanah@razavi.ac.ir

□ حق پناه، رضا. (۱۴۰۴). مسئولیت مدنی دولت در قبال ناامنی اقتصادی؛ تحلیل فقهی حقوقی، پژوهش‌های فقهی

مسائل مستحدثه. ۳(۱)، ۱۱۸-۱۴۷. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12343.1141>

۱) مقدمه

از جمله اصول مهم اقتصاد در هر دولتی، عدالت و امنیت اقتصادی می‌باشد. از یک سو اقتصاد امن موجب می‌گردد که دولت برخوردار از آن علاوه بر سامان بخشی به وضعیت معیشتی مردم در دهک‌های مختلف و افزایش رفاه عمومی، سبب ساز آن است که کشور از قابلیت پیش‌رانی اهداف راهبردی کلان در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده و در محافل بین‌المللی، حرف خویش را با قاطعیت به کرسی بنشاند.

در نقطه مقابل؛ اما وجود تورم شدید، کاهش ارزش پول ملی و نوسانات لحظه‌ای بازار و ... اموری هستند که موجب ایجاد ناامنی اقتصادی و فشار بر طبقات ضعیف جامعه می‌گردد. بر اساس آموزه‌های دینی نیز، گرانی قیمت به صورت غیرمنطقی، سبب بداخلاقی و رفتن امانت‌داری می‌شود و شخص مسلمان را بی‌تاب می‌کند و به ستوه می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۴) و آثار و آسیب‌های مختلفی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... برجای می‌گذارد. افزون بر آحاد جامعه، دولت‌ها برای کنترل این نوسانات و توسعه فعالیت‌های اقتصادی و اداره امور، ناگزیر به دخالت در بخش‌های مختلف اقتصادی گردیده‌اند؛ اما دخالت بیش از حد و پیچیدگی‌های رویکردهای سیاسی دولت‌ها در نگاه به خارج، محیطی را ایجاد کرده که احتمال ورود خسارت و ضرر و زیان دور از انتظار نیست. حال با عنایت به این مسئله، پرسشی که وجود دارد این است که مسئولیت مدنی دولت در قبال این ناامنی اقتصادی اعم از کاهش ارزش پول، کاهش قدرت خرید مردم، تورم و غیره چیست؟ پاسخ به این پرسش با عنایت به تأثیرات مستقیمی که اقدامات دولت بر وضعیت معیشتی مردم و سرمایه‌های ایشان می‌گذارد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ همچنان که در سال‌های اخیر دولت‌ها با اقدامات خویش در حوزه‌هایی مانند واردات بی‌رویه کالا، اقتصاد تک‌محصولی نفتی، نگاه ویژه به ارز خارجی، بورس و ... سبب تورم و نابودی سرمایه‌های مردم گردیدند و هیچ کس هم پاسخگوی رفتارهای خویش اعم از فعل یا ترک فعل نگردید. امری که نیازمند سازوکار تقنینی ویژه در این باره می‌باشد تا موجب نگردد، اقدامات برخی مدیران، سرمایه‌های مردم و ارزش پول ملی و وضعیت معیشتی طبقات مختلف جامعه را با نوسانات منفی همراه سازد و بدون مجازات باقی

بماند. همچنین اهمیت این موضوع با عنایت به ضرورت امنیت اقتصادی در روابط مالی و تجاری، کاهش خطرات سرمایه‌گذاری و اطمینان از بازگشت سود و تأثیراتی که بر زندگی روزمره مردم دارد، قابل توجه می‌باشد. پاسخ به این پرسش در مبانی فقهی-حقوقی نیازمند داشتن رویکردی شفاف، جامع و کاربردی است که بتواند علاوه بر نگاه بنیادین در جهت حل مسئله، شاخص و ملاک‌های روزآمد مرتبط با این مسئله را نیز مورد توجه قرار دهد. ضرورت پژوهش حاضر، علاوه بر وجود خلأ قانونی شفاف و جامع در این باره، فقدان پیشینه‌ای مرتبط با نگاهی تحلیلی و کاربردی به موضوع می‌باشد به نحوی که بتواند با رویکرد حل مسئله این موضوع را مورد بحث قرار داده و با احصاء حداکثری مبانی و اختلافات، رهیافت‌ها، نتایج و پیشنهاداتی جامع و مستدل در جهت وضع قانونی کاربردی به قانون‌گذار پیشنهاد دهد. این پژوهش، مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال آن است که با احصاء نگرش‌های مربوطه در فقه اسلامی و حقوق ایران و تحلیل و بررسی دلایل و مبانی هر کدام، نگرشی صحیح و جامع را در این باره ارائه نماید که هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله بوده و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورد استفاده قانون‌گذار قرار گرفته و در مقام تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزا برای پژوهشگران قرار گیرد. علی‌رغم اهمیت این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی نسبت به آن صورت نگرفته است جز این که برخی پژوهش‌ها به صورت مختصر به آن ورود کرده‌اند: از جمله:

۲) مفاهیم نظری تحقیق

۲-۱) مفهوم لغوی مسئولیت مدنی

مسئول در لغت به معنای کسی است که از او بازخواست و سوال می‌شود. واژه مسئولیت، کلمه‌ای عربی بوده و از حیث اشتقاق نیز مصدر صناعی از اسم مفعول و از ریشه «سأل» ساخته شده است (شهیدی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۹). «مسئولیت» در لغت نیز به معنای موظف بودن به انجام امری (معین، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۰۷۷) تعریف شده است.

علی‌رغم عدم ذکر واژه مسئولیت به صورت صریح در آیات و روایات اما کلمات و واژه‌های مشابه و مترادف آن در منابع نقلی به چشم می‌خورد؛ مانند^۱: (فرقان: ۱۶)، (احزاب: ۱۵)، (اسراء: ۳۶)، (اسراء: ۳۴)، (نحل: ۹۳).

۲-۲) مفهوم‌شناسی اصطلاحی مسئولیت مدنی در فقه و حقوق ایران

شناخت مفهوم اصطلاحی مسئولیت در فقه و حقوق نیازمند تفکیک و تمایز رویکردهای مطروحه می‌باشد. لذا در مباحث ذیل میان نگرش‌های فقها و حقوقدانان تفکیک می‌گردد:

۲-۲-۱) مفهوم اصطلاحی مسئولیت مدنی در فقه اسلامی

مسئولیت مدنی در فقه اسلامی دارای عنوان مستقلی نیست و ذیل «ضمان قهری» می‌تواند بازتعریف و بررسی گردد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۰). واژه ضمان قهری در مقابل ضمان معاوضی به کار می‌رود که به معنای «تدارک به عوض قراردادی» است و التزام و تعهد به آن نیز ناشی از اصل لزوم قراردادها می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱۶). در حالی که تحقق ضمان قهری با اسباب متعدد غیرقراردادی مانند اتلاف، تسبیب و ... صورت می‌پذیرد. براین اساس از دیدگاه فقه اسلامی، ضمان قهری اعم از مسئولیت مدنی می‌باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵، ص ۶۱). البته کاربست واژه «مسئولیت» به عنوان جایگزین ضمانت ریشه در فرهنگ و عرف اسلامی داشته که باور دارد به دنبال هر تکلیف و تعهدی، مؤاخذه و پرسش وجود دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۸).

فقه‌های امامیه در تعریف ضمان تعبیر «جبران خسارت» را به کار برده‌اند، مرحوم شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «ضمان به معنای مسئولیت جبران تلف مال بر عهده تالف است» (انصاری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۸۰). و بر این باور است که مقصود از ضمان به نحو مطلق، یعنی ضرورت جبران خسارت وارده با ابزارهای جایگزین واقعی مال. این پرداخت همان جبران خسارت حقیقی می‌باشد (انصاری، ۱۴۲۵ق، همان، ص ۱۸۴). بر این اساس، در صورت تلف

^۱ «كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مُسْتَوْلاً»؛ «وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مُسْتَوْلاً»؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ «وَلَسْنَا لَكُمْ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».

شدن مال در دست کسی، خسارت آن باید از مال خود وی پرداخت گردد (صافی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۱). اما برخی دیگر ضمان را به مفهوم «اشتغال ذمه و برعهده گرفتن امری» تلقی کرده‌اند که جبران خسارت نیز اثر آن می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). به‌طور کلی واژه ضمان در فقه امامیه معنای عام داشته و شامل مواردی مانند رد عین، جبران خسارت و اشتغال ذمه می‌گردد که البته به اقتضاء هر مورد تفاوت خواهد داشت. در نهایت از نگاه برخی، با عنایت به این که اثبات مسئولیت نیز در هر مورد نیازمند دلیل و مخصوص همان مورد است؛ معین نمودن معنای ضمان، توسعه یا تضییق نیز مبتنی بر همان دلیل خاص بوده و ضرورتی به تعریف جامع برای ضمان، آثار یا اسباب آن وجود ندارد (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۰).

در متون فقهی اهل سنت ضمان معنایی نزدیک به «کفالت» دارد. از نگاه برخی ضمانت را باید از جمله وجوه کفالت برشمرد؛ با این تفاوت که ضمان بر اموال صادق است و کفالت در خصوص نفوس کاربرد دارد (الزحیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۳۰؛ الدردیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۹؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية الكويت، ۱۹۹۳، ج ۲۸، ص ۲۱۹). از نگاه برخی مذاهب اهل سنت نیز ضمان به معنای حکم وضعی «برعهده داشتن» می‌باشد که ضرورت جبران خسارت نیز از جمله آثار آن می‌باشد؛ فقهای حنبلی ضمان را به مفهوم ضمّ ذمه ضامن به ذمه مدیون برای التزام و تعهد به حق تفسیر کرده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۸۰). البته این نوع از تفسیر منطبق بر ضمان عقدی بوده که داین برای وصول طلب خویش حق رجوع به هر کدام از مدیون و ضامن را دارد. فقهای شافعی و برخی حنفی‌ها نیز ضمان را به مفهوم «التزام به حق ثابت در ذمه غیر» تفسیر کرده و شامل احضار کسی که حقی بر عهده دارد یا استرداد عین مضمونه می‌دانند (الشیرازی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۳، ص ۴۶۶؛ الشربینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۹۸؛ السرخسی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۶۱). در نقطه مقابل برخی دیگر اما ضمان را به مفهوم «جبران خسارت و درک» دانسته‌اند. بر این اساس ضمان نسبت به موارد تلف شده ضمان قهری صادق بوده و اخصّ از ضمان عقدی است (الشوکانی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۳۲۶؛ الغزالی، ۱۳۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

۲-۲-۲) مفهوم اصطلاحی مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه

تا قبل از تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹، واژه مسئولیت مدنی به‌صراحت در

مقررات ذکر نشده بود و مباحث مربوط به آن صرفاً تحت عنوان اتلاف و تسبیب (مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی) پیش‌بینی شده بود. با گذشت زمان، توسعه موضوعات و تنوع مصادیق مسئولیت مدنی و نیازهایی که احساس می‌شد قانون‌گذار مدنی، مباحث مربوط را ناکافی از پاسخ به مسائل جدید می‌دانست؛ بر این اساس تصمیم به تصویب قانون مسئولیت مدنی گرفت. وجه تمایز این قانون با قانون مدنی در گستره و قلمرو آن است به نحوی که مقررات راجع به اتلاف و تسبیب عمده‌تاً شامل خسارات مالی می‌گردند؛ اما قانون مسئولیت مدنی از این حیث عمومیت و گستره وسیع‌تری داشته و تمامی خسارات و آسیب‌های غیرمجاز به حیثیت، آزادی، جان و مال اشخاص را دربرمی‌گیرد. به علاوه موضوعات جدید مانند مسئولیت دولت، کارفرما و مسئولیت ناشی از فعل غیر نیز در این قانون پیش‌بینی گردیده که فاقد پیشینه در قانون مدنی بود (افضلی مهر، ۱۳۹۸، ص ۲۰۶).

از نگاه برخی مسئولیت مدنی یعنی «ناگزیر بودن عامل زیان از جبران و ترمیم خسارت وارده به دیگری» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۱۱؛ حسینی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۴). مبتنی بر این تفسیر از مسئولیت مدنی رابطه دینی خاص میان عامل زیان و زیان‌دیده ایجاد می‌گردد که جبران خسارت موضوع آن بوده و از دایره اراده و تراضی ایشان خارج است. بر این اساس باید مسئولیت مدنی را در زمره وقایع حقوقی تلقی نمود. عده‌ای نیز بر این باورند: «مسئولیت مدنی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که به یک شخص خواه طبعی یا حقوقی زیانی وارد شود.» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۷). به صورت کلی مسئولیت مدنی در معنای عام هر گونه تعهدی است که قانون بر ذمه شخص قرار داده تا زیان وارده به دیگری را جبران نماید (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

۲-۳) عدالت در لغت

عدالت در مفهوم لغوی به معنای مساوات و برابری بوده و در مقام مقایسه میان اشیاء به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۵؛ طریحی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۶؛ مألوف، بی‌تا، ص ۴۹۱). البته برخی آن را در معنای استقامت یعنی راست و موزون بودن تبیین می‌کنند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۱۴؛ خوری شرتونی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۹۴). عده‌ای نیز معتقدند؛ عدالت در مقابل ظلم و جور قرار دارد (فراهیدی، ۱۴۲۵ق،

ج ۲، ص ۱۱۵۴). معنای اخیر را می‌توان همگام با فرموده امیرالمؤمنین علی دانست که فرمود: «عدالت یعنی امور در جای خویش گذاشته شود» (نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۲۹). البته معانی دیگری نیز مانند اعتدال و میانه‌روی (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷)، استواری و رعایت اعتدال هم در این باره گفته شده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۷۶).

۲-۴) عدالت در اصطلاح

نسبت به مفهوم اصطلاحی عدالت در فقه امامیه دیدگاه‌های متعددی مطرح است:

دیدگاه نخست؛ برخی فقها از عدالت تعبیر به ملکه‌ای نفسانی کرده‌اند که موجب می‌گردد شخص همیشه تقوا داشته و مروت را رعایت کند (حلی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۴۹۹؛ کرکی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۷۲؛ عاملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۷؛ حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰). محقق اردبیلی بیان داشته‌اند «این قول مشهور میان علمای عامه و خاصه در اصول و فروع است» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۱).

دیدگاه دوم؛ عده‌ای دیگر عدالت را نفس اعمال خارجی اعم از انجام واجبات و ترک محرمات دانسته‌اند. البته در صورتی که منشأ آن را ملکه نفسانی بتوان شمرد. عدالت در این مفهوم یعنی ثابت قدم بودن انسان در مسیر شریعت و مداومت بر آن (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۸۹).

دیدگاه سوم در این باره معتقد است که عدالت نفس اعمال خارجی بدون این که نیاز به استناد آن به ملکه نفسانی باشد، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات یا احتراز و دوری از معاصی کبیره و عدم اصرار بر معاصی صغیره (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۰؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۸؛ موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۲۵۷).

دیدگاه چهارم بر این باور است که عدالت یعنی اسلام و عدم ظهور فسق در خارج یعنی حکم به عدالت کسی که مسلمان گردیده و در عالم خارج نیز مرتکب فسق نمی‌گردد. این قول از ابن جنید و شیخ مفید نیز نقل گردیده است (حلی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۲۶۷). حتی برخی فقها بر این نگرش ادعای اجماع میان فقها نموده‌اند

(طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۱۷). هر چند تعبیر از اسلام به معنای شیعه اثنی عشری می‌باشد (حسینی عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۲۶۷).

پنجمین دیدگاه نیز عدالت را صرفاً شامل حسن ظاهر می‌داند یعنی صرف این که در ظاهر اشخاص صالح بوده و تابع اوامر و نواهی شارع باشند، یعنی عادل هستند (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۷۲۵؛ طوسی، النهایه و نکته‌ها، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۶). البته نگرش چهارم و پنجم را می‌توان صرفاً طریقی به معرفت و شناخت عدالت شمرد، نه این که صرف اسلام و حسن ظاهر را عدالت شمرد (موسوی خویی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳).

در علم حقوق عدالت یعنی احترام گذاشتن به حقوق افراد و احقاق حق مبتنی بر مساوات و رعایت قوانین (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۵۱-۴۴۳). تعریف مزبور را می‌توان انعکاس دهنده روایت معصوم دانست که عدالت را به معنای «رعایت حقوق دیگران و رساندن حق به شایستگان حق» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۲) همچنین «قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته آن» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) معرفی کرده است. البته عدالت در علم حقوق مفهومی وسیع دارد و از نگاه برخی رعایت قانون عین عدالت باشد.

۳) مبانی نظری قاعده اتلاف

شناسایی مسئولیت مدنی دولت در قبال ناامنی اقتصادی، نیازمند بررسی قواعد فقهی مرتبط با مسئولیت مدنی و ضمان قهری، شناسایی قلمرو و گستره هر کدام و تطبیق بر مسئله حاضر می‌باشد. بر این اساس در ذیل به تفکیک قواعد مرتبط با این مسئله را مورد بررسی قرار داده، چالش‌ها، رهیافت‌ها و بازخوردهای هر کدام مورد سنجش قرار می‌گیرد. قبل از تطبیق قاعده مزبور، ابتدا مبانی نظری مربوط به قاعده مورد بررسی و سپس به امکان‌سنجی مسئولیت دولت در چارچوب قاعده مربوط پرداخته خواهد شد:

۳-۱) مستندات قاعده اتلاف

قاعده اتلاف مستند به دلایل مختلفی از آیات است، مانند آیه ۱۹۴ سوره بقره که می‌فرماید: «فَمَنْ اِغْتَدٰی عَلَیْكُمْ فَاِغْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدٰی عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). وجه استدلال به آیه مزبور

آن است که تلف اموال، حقوق و منافع دیگران بدون اذن ایشان مصداقی از تعدی بوده و منطبق بر مدلول آیه، به اندازه تعدی، می‌توان از متجاوز جبران خسارت را خواستار شد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۴). البته در صورتی که «ما» مصدری باشد، فعل پس از آن مصدری خواهد بود و مدلول آیه این است که «فاعتدوا علیه بمثل اعتدائه» یعنی «اگر به شما تجاوز کردند، به مانند آن تجاوز کردن، به آن‌ها تعدی کنید». اما در فرض موصوله بودن «ما»، جایگاه مفعول را خواهد داشت و معنای آیه این است: «فاعتدوا بمثل الذی اعتدی به علیکم» یعنی «به آن‌ها مانند چیزی که به واسطه آن به شما تجاوز کردند تعدی کنید» (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۲). بر این اساس در فرض موصوله اسمی بودن «ما»، آیه دلالت بر ضمان دارد؛ اما در فرض مصدری بودن، برخی دلالت آیه را بر صرف مماثلت دانسته و مرتبط با ضمان تفسیر نمی‌کنند؛ بنابراین، در صورتی آیه دلالت بر ضمان دارد که منظور از «ما» موصول اسمی باشد (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۸).

از روایات نیز روایتی از رسول اکرم نقل گردیده که: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۲). موافق این روایت، احترام مال مسلمان مانند احترام خون وی بوده و این امر دلالت بر این دارد که تلف مقداری از اموال وی موجب ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۰). همچنین با توجه به این که فقها، جمله «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» را علی‌رغم این که در هیچ کتب حدیثی یافت نمی‌گردد؛ اما حدیث منقول از معصوم تلقی کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۶۰) و این تلقی مورد توجه فقها به نحو شهرت قرار گرفته است و دلالت بر ضمان متلف می‌کند. نسبت به مبنای دیگر این قاعده باید گفت: در «اصل ضمان ناشی از اتلاف، فقها اجماع دارند؛ هر چند ممکن است در خصوص موارد و مصادیق آن، اختلاف نظر وجود داشته باشد. البته ارزش این گونه اجماعات از نظر فقهی محل تردید و مناقشه است، چرا که امکان دارد روایات مورد اشاره مستند آن باشند و بنابراین، اجماع از اقسام «اجماع مستند یا مدرکی» به حساب آید و از درجه اعتبار ساقط گردد» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۲). و آخرین مستند این قاعده را باید در این دانست که

قاعده مزبور منطبق بر سیره عقلاست؛ رجوع به سیره عقلا نشان می‌دهد که اتلاف مال توسط متلف موجب ضمان بوده و باید خسارت زیان‌دیده را جبران نماید. همچنین در استقرار این قاعده و تمسک به آن تفاوتی میان مذاهب اسلامی نبوده و حتی در برخی موارد گستره قاعده فراتر از موارد منصوص شرعی است، همچنان که برخی فقها نیز بنای عقلا را از جمله قوی‌ترین ادله بر ثبات قاعده اتلاف دانسته‌اند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

۳-۲) تحلیل امکان استناد به قاعده اتلاف در مسئولیت مدنی دولت

پس از بررسی‌های به‌عمل آمده نسبت به مستندات و مبانی قاعده اتلاف، در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان در پرتو قاعده اتلاف، مسئولیت مدنی دولت را در قبال ناامنی اقتصادی توجیه نمود؟ باید گفت ضمان دولت در چارچوب قاعده مزبور قابل توجیه است و این مسئله مبتنی بر تحلیل و تطبیق فرض مسئله بر قلمرو و مستندات قاعده اتلاف می‌باشد:

۳-۲-۱) توجیه مسئولیت مدنی دولت در پرتو اصطیادی بودن قاعده اتلاف

از جمله قواعد مهم مرتبط با مسئولیت قاعده اتلاف می‌باشد که از نگاه برخی فقها، جزء ضروریات فقه تلقی می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱). واژه اتلاف از مصدر باب اتلاف و از ریشه تلف می‌باشد که در لغت به معنای «هلاکت» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۸)، «نابود کردن» و «فساد» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۰) به کار رفته است. در فقه نیز اتلاف یعنی «زایل کردن حالت طبیعی هر شیء» به نحوی است که آثار و منافع خاص خود را از دست بدهد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). لذا مقصود از قاعده مزبور آن است که تلف مال یا منافع مال دیگری، بدون اجازه مالک سبب ضمان و مسئولیت متلف خواهد بود (الصافی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۹). از نگاه برخی، قاعده مزبور، «الحديث المشهور على السنة الفقهاء» است. از نگاه یکی از فقهای امامیه، در نصوص نیز واژه ضمان آمده و از آن التزام اراده گردیده است؛ مانند گفته معصوم: «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۱۵۷). تتبع در روایات نشانگر آن است که عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» در نصوص روایی وجود ندارد. از میان فقها متأخر

نیز علی‌رغم این که به این عبارت استناد کرده؛ اما صراحتاً بیان داشته که چنین حدیثی را نیافته است: «أَنَّهُ لَمْ يَجِدْ نَصَّ ذَلِكَ مَعَ التَّبَعِ فِي مَطَانِنَهَا» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۹۱). ایشان در جای دیگر با تأکید بیشتری می‌نویسد: «أَنَّهُ لَمْ يَجِدْ نَصَّ ذَلِكَ مَعَ التَّبَعِ التَّامِّ فِي مَطَانِنَهَا» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۱۵۷). بنابراین، علی‌رغم تلاش فقها، شاهی برای ذکر این عبارت در متون روایی به چشم نمی‌خورد. همچنان که برخی دیگر از فقهای معاصر نیز شاهد و مأخذی در روایات برای این عبارت نیافته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، صص ۱۷۳، ۲۰۹ و ۴۶۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۰). برخی فقها حتی ادعای عدم وجود حدیث در کتب فریقین را مطرح کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۰۵، ج ۲، ص ۱۹۴؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۲).

حال مبتنی بر اصطیادی بودن قاعده اتلاف، این رویکرد را می‌توان به‌دست آورد که هر گونه تلف و خسارتی که از ناحیه فعل اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی، مانند دخالت در بازار، اقدامات تورم‌زا، عدم رعایت سیاست‌های پولی و ضوابط و مقررات منتهی به تورم، کاهش ارزش پول و زیان مردم گردد، باید دولت را مسئول خسارات وارده تلقی نمود. این نتیجه مبتنی بر این نگاه است که چون قاعده مزبور، اصطیادی است، دیگر محدودیت و تقیدی در الفاظ و مفردات وارده در روایت وجود ندارد.

این رویکرد مبتنی بر نگاه اهل سنت نیز قابل اثبات است؛ زیرا از نگاه ایشان، اثبات حکم ضمان متلف توسط این قاعده با تمسک به دلیل اولویت و مقایسه آن با غضب امکان‌پذیر است (کاسانی، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۱۶۵). همچنین فقهای مالکی نیز با عنایت به این که محافظت از مال دیگران و نجاتش از تلف را حتی در فرض عدم رضایت مالک ضروری شمرده‌اند، هر گونه ترک حفاظت از مال غیر (مانند ترک حفاظت توسط دولت در بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و ... نسبت به اموال مردم) را در فرض منجر شدن به تلف، از موجبات ضمان و مسئولیت تلقی کرده‌اند. از نگاه ایشان قلمرو ضمان در مورد تلف مال به‌اندازه‌ای است که حتی امتناع از اداء شهادت در جهت احیای حق نیز اگر منجر به تضییع حقی گردد، سبب ضمان خواهد بود (قرافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۷). از نگاه فقهای اهل سنت تحقق ضمان به واسطه قاعده مزبور

منوط به احراز شرایط ذیل دارد: (۱) مالیت داشتن شیء تلف شده؛ (۲) شیء تلف شده نسبت به مُتَلَفٌ عَلَيْهِ قابل قیمت‌گذاری باشد؛ (۳) وقوع ضرر و تلف به صورت دائمی محقق شده باشد؛ (۴) شخص مُتَلَف، اهلیت برای محکومیت به ضمان را داشته باشد؛ چنانچه حیوانی اموال صاحبش را تلف کند، ضامن نیست؛ زیرا افعال حیوانات هدر و مباح است (حیدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۳، ماده ۹۴)؛ (۵) در ثبوت حکم ضمان فایده و منفعتی قابل تصور باشد (زحیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۵۹۳؛ کاسانی، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۱۶۷؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۳؛ ابن‌عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶۸؛ علامه حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، صص ۲۳۳-۲۳۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۹۷؛ ابن‌قدامة، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰۴؛ زحیلی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۳۳؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۱؛ خطیب شربینی، ۲۰۰۹، ج ۴، ص ۲۷۷؛ بهوتی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، صص ۱۲۸ و ۱۴۶).

در توضیح تطبیق مسئولیت دولت مبتنی بر قاعده اتلاف بر مصداق کاهش ارزش پول ملی باید گفت: کاهش ارزش پول ملی توسط دولت‌ها مبتنی بر عوامل مختلفی قابل تحلیل است؛ زیرا برخی عوامل فرهنگی است که ریشه در سبک زندگی دارد مانند خرید کالای خارجی، ارسال سرمایه به خارج از کشور و ... که توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد و سبب تضعیف ارزش پول ملی می‌گردد. مورد دیگر عامل سیاسی است که وقتی دولت در معاملات بین‌المللی خویش تکیه بر دلار صرفاً دارد و بر محوریت و تمرکز بر پول ملی خویش در این راستا توجهی ندارد، سبب می‌گردد که اقتصاد کشور وابستگی بیشتری به دلار داشته و با هر گونه تهدید و اتفاقی دستخوش نوسانات شدید و مضر به زندگی و سرمایه‌های مردم گردد. مسئله دیگر واردات بی‌رویه کالاهای خارجی است که با تحمیل هزینه‌های بالا به تولید و در مقابل آن تخصیص ارز یارانه‌ای به واردات موجب تضعیف اقتصاد کشور و ناامنی در این حوزه می‌گردد. کسری بودجه دولت و عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده در برنامه بودجه موجب می‌گردد که دولت‌ها برای جایگزینی کسری درآمدهای خویش، ارز را به صورت مستقیم وارد بازار نموده و با افزایش قیمت آن اقدام به فروش نمایند؛ مسئله‌ای که موجب می‌گردد در مقابل ارز ارائه شده، پول ملی بیشتری دریافت کرده و سبب کاهش ارزش آن می‌شود. مصداق دیگر

نبود دورنمای سیاسی و اقتصادی مبهم است که نشئت گرفته از تحریم‌های همه‌جانبه و ناکارآمدی برخی مدیران است. مسئله‌ای که اعتماد به اقتصاد ملی و ورود سرمایه را کاهش داده و نتیجه آن کاهش ارزش پول ملی است. در تمامی مصادیق اخیر، ملاحظه گردید که دولت با رفتارهای خویش عملاً سبب کاهش ارزش پول ملی و تأثیر منفی بر زندگی مردم می‌گردد؛ لذا مبتنی بر قاعده اتلاف در معدوم‌سازی سرمایه‌های مردم و ناامنی اقتصادی نقش تلف‌کننده اموال را ایفا می‌کند. امری که مبتنی بر اصطیادی بودن قاعده اتلاف قابل پذیرش بوده و سبب مسئولیت دولت در این باره می‌گردد.

بنابراین، با عنایت به این نگاه، دولت که مسئولیت حفاظت از منافع اقتصادی مردم را داشته و به همین جهت متصدی خزانه کل، بودجه‌ها و اعتبارات و سرمایه‌های ملت و مملکت است و تمامی شاهراه‌های اقتصادی و تصمیمات کلان، با نگاه دولت اتخاذ می‌گردد، هر گونه عمل یا رفتار اعم از فعل یا ترک فعل وی که منتهی به ورود خسارت به اشخاص جامعه اعم از حقیقی یا حقوقی گردد، موجب تلف گردیده و باید مسئولیت وی را مبتنی بر این ناامنی اقتصادی پذیرفت. البته این نیازمند در نظر گرفتن شاخص‌هایی مانند تحریم، جنگ و ... نیز می‌باشد. به علاوه در این اتلاف مال توسط دولت که مبتنی بر اصطیادی بودن این قاعده است تفاوتی میان تلف کامل یا افت ارزش مال وجود ندارد و خسارت عمدی و غیرعمدی وجود ندارد. همچنین با عنایت به این که معیار و شاخص ضمان در قاعده اتلاف، إعتداء به مال غیر می‌باشد و این موضوع نیز با دریافت مثل آن جبران می‌شود (بقره: ۱۹۴)، حال در فرضی که مال تلف شده مثلی باشد در وهله نخست مثل آن و در فرض موجود نبودن مثل، باید قیمت یوم الإتلاف به زیان‌دیده پرداخت گردد (مرعی بن یوسف، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۶). در فرض حاضر نیز، تصمیمات مالی و اقتصادی دولت برای بازار، سیاست‌های پولی و مالی، اعتداء به مال غیر صادق است در نتیجه هر گونه اعتدائی اعم از فعل یا ترک فعل از جانب دولت که منتهی به اتلاف اموال مردم گردد، می‌تواند مصداق ضمان باشد خصوصاً که دولت‌ها با تکیه بر تصمیمات مبتنی بر نگاه‌های سیاسی غلط خویش در برخی دوره‌ها، خسارات و ضررهای زیادی به سرمایه‌های مردم وارد کرده و عملاً موجب اتلاف اموال ایشان گردیدند. مؤید دیگر

این مسئله نیز آن است که در روایات مرتبط با قاعده اتلاف، عناوینی مانند همزیستی، انتساب، شرایط و ... وارد نگردیده، و لذا در هر فرضی که اتلاف بر مال صدق کند اعم از این که با فعل یا ترک فعل، به وسیله دولت یا شخص حقیقی، عمدی یا سهوی باشد تفاوتی در ضمان متلف ایجاد نخواهد کرد. بسیار خوب، ادامه مقاله شما با رعایت دستورالعمل‌های ویراستاری مجله ویرایش شد.

۳-۲-۲) توجیه مسئولیت مدنی دولت در پرتو ابتنای قاعده اتلاف بر عقل

مبنای دیگری که به توجیه مسئولیت مدنی دولت می‌انجامد، آن است که موافق رویکرد برخی فقها که بنای عقلا را از جمله قوی‌ترین ادله بر ثبات قاعده اتلاف دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲)، بر این باور بود که قلمرو و گستره این قاعده را عقلا تعیین می‌کنند. از نگاه عقلا، ملاک و معیار در ضمان، ورود ضرر و خسارت به صاحب مال است نه زیان وارده به عین مال؛ لذا هر کسی که با اقدامش موجب محرومیت و عدم دسترسی مالک به اموالش گردد، ضمانت دارد؛ بنابراین دولت‌ها نیز که با اقدامات خویش، موجب کاهش ارزش پول و سرمایه‌های مادی مردم در بانک‌ها، شرکت‌ها و ... می‌گردند، موافق این رویکرد که سبب محرومیت مالک از انتفاع از اموالش می‌گردند، ضامن هستند. به‌طور کلی آنچه در قاعده اتلاف ملاک و معیار بوده و موضوعیت دارد، ضرر وارده به مالک به‌جهت عدم دسترسی به مالش است و معیار تشخیص در عدم دسترسی نیز عرفی و عقلی است. نتیجه این که قاعده مزبور هم شامل ضرر حکمی و حقیقی و همچنین تلف عین و منافع می‌گردد.

۳-۲-۳) توجیه مسئولیت مدنی دولت در پرتو تکیه بر کشف مناط ضمان در اتلاف

از جمله مبنای دیگری که به مسئولیت مدنی دولت در قبال ناامنی اقتصادی کمک می‌کند، سنجش ملاک و معیار ضمان در قواعد ضمان قهری از جمله اتلاف و تسری آن به موارد دیگری است که مشابه هستند و این مسئله نیز ناشی از رویکرد فقه اجتماعی شیعه است که می‌تواند در حل مسئله حاضر بسیار مفید باشد. از نگاه برخی فقهای معاصر، مفاد قاعده اتلاف

فراتر از مفهوم اتلاف بوده و ملاک آن مستنبط از روایات، افساد مال غیر می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۴۶۱-۴۶۲).

شاید گفته شود ضمان ارتباط زیادی با از بین بردن مال دارد؛ در حالی که از نگاه فقیه اخیر، متکی بر تعلیل حسنۀ سدیر از امام باقر (ع) که می‌گوید: «یغرم قیمة البهیمة لصاحبها؛ لآنّهُ أفسدها علیه» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۵۸). باید گفت: که ملاک در ضمان، افساد بر صاحب مال است یعنی چیزی که موجب محرومیت صاحب مال از تصرف در اموالش گردد، نه این که صرفاً نفس مال از بین رفته برود. مبتنی بر این رویکرد، هر گاه شخصی موجب گردد که اموال دیگری، شرعاً یا عرفاً از تصرفات مطلوب وی خارج گردد مسئولیت و ضمان خواهد داشت. همچنان که در فرض حاضر نیز اتخاذ سیاست‌های پولی و بانکی نامتعارف و زیان‌ده و دخالت‌های دولت در اقتصاد بدون داشتن برنامه مشخص یا اتخاذ تصمیمات بی‌مبنا توسط برخی مدیران دولتی، موجب می‌گردد سرمایه‌های ملی و بیت‌المال به هدر رود و مردم از دسترسی و بهره‌برداری از سرمایه‌های خویش محروم باشند نیازمند رویکردی مسئولیت‌گرا برای این اشخاص می‌باشد. مثال مورد توجه فقها، جایی است که اگر شخصی آب انگور دیگری را تبدیل به شراب نموده، یا این که در ظرفی که دارای مقدار زیادی سرکه است، شراب بچکاند، مسئولیت دارد؛ زیرا موجب محرومیت صاحب مال از تصرف در اموال خویش گردیده است. همچنان که در اختیار قراردادن اموال در تصرف یک ستمگر به نحوی که استرداد مال غیرممکن باشد، از لحاظ عقلی افساد اموال صورت گرفته است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۴۶۱-۴۶۲). رویکرد مزبور در فقه اجتماعی شیعه می‌تواند به توسعه ضابطه‌مند مسئولیت‌ها کمک کرده و هزینه‌ساز شدن مسئولیت برای عامل زیان کمک مؤثری نماید. نقش مقاصد شریعت در توسعه ضمان، را می‌توان با تکیه بر تعلیل مذکور در روایت تحصیل نمود که سبب گسترش موضوع بر اعم از قاعده اتلاف، می‌گردد؛ بنابراین با تکیه بر مناط ضمان به عنوان مفاد قاعده اتلاف، که افساد مال غیر است، حکم به پاسخگویی دولت در قبال تصمیمات زیان‌بخش برای مردم داد. حقیقتاً عدم حکم به ضمان دولت، این محذوریت را به دنبال دارد که تصمیمات لحظه‌ای و بدون مطالعه دولت‌ها می‌تواند علی‌رغم آسیب‌زدن به

اموال، منافع و حقوق مردم، مصون از پاسخگویی بماند؛ امری که مسلماً از ناحیه شارع صحیح نیست.

۳-۲-۴) توجیه مسئولیت مدنی دولت با قاعده ائتلاف مبتنی بر اصل امنیت اقتصادی

از جمله ابزارهای دیگر در توجیه مسئولیت مدنی دولت، توجه به نقش اصل امنیت اقتصادی در روابط مالی و تجاری مردم به عنوان یک رویکرد غالب در فقه اجتماعی امامیه می باشد. این مسئله ناشی از این گزاره است که شارع مقدس در تشریع سازوکار روابط مالی و تجاری مردم، به مسئله تأمین امنیت اقتصادی مردم توجه ویژه داشته و تحصیل این مسئله نیز با عنایت به تشریع قواعد فقهی متعدد مانند لاضرر، احترام مال مسلم، ضمان ید، غرور و ائتلاف، قابل اثبات است. در فرض حاضر نیز، هر گونه ورود خسارت که نتیجه تصمیمات تورم‌زای دولت یا موجب از بین رفتن سرمایه مردم در بازارهای مالی، بورس، شرکت‌ها و ... می گردد، مسئله‌ای است که در تضاد با این اصل مهم می باشد؛ امری که شارع به راحتی از آن نمی تواند گذر کرده و نادیده بگیرد؛ بنابراین دولت و مدیران دولتی موظف هستند در قبال تصمیمات اتخاذ شده که سبب ورود خسارت به مردم و هدررفت سرمایه‌های ایشان می گردد و در نهایت امنیت اقتصادی مردم را روزبه‌روز به چالش می کشند، پاسخگو باشند. این رویکرد، می تواند علاوه بر این که موجب حفظ ثبات و نظم اقتصادی در روابط اقتصادی و مالی مردم می گردد، سبب جبران خسارت وارده به افراد در فرض بی احتیاطی یا تقصیر دولت و مدیرانش در هنگام اتخاذ تصمیمات غلط و اشتباه گردد.

هر گونه عدم ضمان در این باره، سوءاستفاده مدیران دولتی را از شرایط فراهم کرده و سبب می گردد، تصمیمات غلط و اشتباه ایشان، سبب ایجاد فضای ناامنی در جامعه گردد. در فقه اجتماعی شیعه، این رویکرد ضرورت وجود امنیت اقتصادی، دلالت بر این نگاه بلند شارع دارد که حاکمیت باید در هنگام وضع مقررات، بخشنامه‌ها، آیین نامه و تصمیمات خویش باید حفظ ثبات و نظم در روابط اقتصادی و جبران خسارت در فرض تقصیر و بی احتیاطی را مورد توجه قرار دهد. نسبت به دلالت این گونه قواعد بر مسئولیت مدنی دولت باید این گونه تحلیل کرد که مبتنی بر قاعده لاضرر، ضرر مشروعیتی نداشته و حکم ضرر و ورود ضرر به دیگران

مشروعیت نداشته و وضع نگردیده است (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۵). قاعده مزبور به عنوان یکی از عموماتی است که در راستای صیانت از امنیت اقتصادی مردم کاربرد فراوانی دارد. یا مثلاً مبتنی بر قاعده احترام مال مسلم، اموال مسلمانان باید مصون از هر گونه تعدی و تعرضی باشد اعم از قراردادی یا خارج از قرارداد. حال تصمیماتی که از سوی حاکمیت، سبب می گردد ارزش و اعتبار این اموال به چالش کشیده شده یا از بین برود مبتنی بر این قاعده ضمان آور است. نتیجه این که تشریع قواعد فقهی ضمان مانند اتلاف بر این نکته تأکید می کند که در فقه اجتماعی شیعه حفظ حقوق و منافع افراد، ضرورت جبران خسارات وارده به ایشان در جهت صیانت از امنیت اقتصادی ایشان ضرورت داشته و باید از تضییع حقوق ایشان جلوگیری گردد، اعم از این که این تضییع در بستر قرارداد یا خارج از قرارداد توسط نهاد و شخص عمومی دولتی یا غیردولتی صورت گیرد یا این که شخص خصوصی باشد.

همچنین باید افزود که عوامل موجب تورم متغیر هستند، مانند زلزله، سیل، قیمت ارزان نفت و که برخی از این موارد اختیاری و برخی اجباری هستند. قاعده اتلاف تمامی این موارد را دربرمی گیرد و مبتنی بر این مسئله نیز کاهش ارزش پول و سطح رفاه مردم نیز باید مورد توجه و تضمین گردد. در نتیجه وزرا، نمایندگان مجلس، رؤسای دولت و ... در فرض عدم صلاحیت برای تصدی یک سمت یا این که صحبتی کنند که موجب تورم یا کاهش ارزش پول و نوسانات منفی بازار گردند ضامن هستند؛ همچنان که اگر عمداً و در راستای رسیدن به منافع حزبی و جناحی و بلکه شخصی این رفتار را انجام دهند، معصیت کار نیز خواهند بود؛ بنابراین اقدامات دولت در فرضی که موجبات از بین رفتن ارزش و پشتوانه پول ملی باشد مانند چاپ اسکناس بدون کارشناسی دقیق و بدون پشتوانه و یا موجب سست گردیدن پشتوانه معنوی پول ملی گردد، یعنی با اتخاذ رویکردهای غلط و نامعقول، سبب مناقشات داخلی، خارجی یا جناحی و اختلافات و نوسانات ارزی یا ... گردد و موجب اضرار مردم گردد، ضامن است.

۳-۲-۵) توجیه مسئولیت مدنی دولت با قاعده اتلاف در چارچوب اصل عدالت موضوع عدالت از گذشته در میان صاحب نظران مورد توجه بوده و در عرصه های گوناگون

داخلی، خارجی، جهانی، ملی و بین‌المللی واجد اثر است. همچنین از جمله مسائل زیربنایی و بسیار مهم در اخلاق، احکام و کلام اسلامی نیز همین مسئله می‌باشد. عدالت اجتماعی در فقه به واسطه ارتباط تنگاتنگی که با زندگی مردم دارد، دارای تأثیرات عملی‌تر و جدی‌تری گردیده است؛ بنابراین «فقها می‌توانند با ایجاد ساختاری نوین و پویا از منابع دین، احکام، قواعد و نظام‌های اسلام را استنباط نمایند و قواعد نوین حجیت را پدید آورند، همانطور که تاکنون چنین بوده و طی ادوار مختلف فقهی، قواعد متعدد فقهی منقح گردیده است، بنابراین می‌توان با تلاش گسترده و عمیق به اصلی تحت عنوان اصل عدالت دست یافت» (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۸).

بررسی بحث عدالت در حوزه‌های مختلفی مانند عدالت در تکوین، تشریع، تدبیر و نظام اجرایی و عدالت در منش فردی و معاشرتی می‌تواند مورد توجه و بحث و بررسی قرار گیرد. شاهد فرض مسئله پژوهش حاضر، عرصه عدالت در تشریع در جهت استنباط و فقاقت می‌باشد (مهریزی، ۱۳۸۸، صص ۱-۱۰). به تعبیر دیگر، عدالت به عنوان یک معیار برای فقاقت و استنباط مورد توجه قرار گیرد و سنجش برداشت‌های فقهی با آن صورت گیرد. شهید مطهری در تبیین اصل عدالت معتقد است: «عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آن‌چه دین گفت، عدل است، بلکه آن‌چه عدل است، دین می‌گوید.» (مطهری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴). نسبت به کاربرست این قاعده در فقه باید گفت: در مباحث متعددی مانند ارش (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۹۵)، نکاح (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱۱)، تحریم ربای قرضی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹) و کلیت حرمت ربا (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۵۱) کاربرد داشته و مورد استناد قرار گرفته است.

مؤید آن‌چه در بحث حاضر به عنوان کاربرست عدالت در جهت مسئولیت مدنی دولت می‌تواند کاربرد داشته باشد چندین مورد است که به ترتیب در مباحث ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. توضیح این‌که: از جمله کاربردهای این اصل می‌توان به توجه فقها به عدالت اقتصادی و اجتماعی در فرایندهای توزیع ثروت اشاره کرد؛ همچنان‌که مرحوم شهید صدر در کتاب اقتصادنا با اشاره به عدالت اقتصادی، بیان داشته: در توزیع ثروت میان انسان‌ها در جامعه

اسلامی، اصل عدالت اجتماعی به عنوان یک رکن مهم اقتصادی نقش دارد. ثروت یعنی منابع مادی و طبیعی تولید و درآمدهای حاصل از آن. توزیع ثروت به نحو عادلانه یعنی به نحوی که ضمن رفع حوائج فرد، تأمین کننده رشد معنوی و انسانی او باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، صص ۴۱۱-۴۱۸). این رویکرد در نگاه فقیه دیگری نیز به چشم می خورد؛ همچنان که یکی از فقهای معاصر در کتاب رسائل فقهی خویش با تمسک به مسئله دفع ظلم و اصل عدالت، بیان داشته: ضرورت دارد دولت اسلامی از کارگران حمایت نماید. از نگاه ایشان، کارگر حق مطالبه دستمزد عادلانه در مقابل کار خویش را دارد و در صورت عدم عمل صاحب کار به وظیفه خویش در پرداخت دستمزد عادلانه، ضرورت دارد دولت برای دفع ظلم از کارگر دخالت نماید و حق او را استیفا نماید. کارگر از این حق برخوردار است که از گواهی های امتیاز مربوط به دوران کار و صحت عمل خویش برخوردار گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

حال با عنایت به این دو مورد که شاهد بحث حاضر می باشد باید گفت: مسئله عدالت در تمامی ابواب فقه جاری و ساری است و این گونه استنادات توسط فقها به ضرورت و وجوب رعایت عدالت اشاره دارد که باید در تصمیم گیری ها و دخالت های دولت در سرنوشت اقتصادی مردم مورد توجه قرار گیرد. حال هنگامی که دولتمردان بدون رعایت این اصل تصمیماتی را اتخاذ کرده که موافق اصول و چارچوب های اقتصادی نبوده و اتفاقاً کارشناسان زیادی نیز آن را به ضرر طبقات ضعیف دانسته و موجب هدررفت سرمایه های مردم می دانند، اصل عدالت اقتضا می کند، این گونه تصمیمات خسارت بار بدون جبران نماند؛ زیرا همچنان که گذشت اصل عدالت اجتماعی اقتضا دارد، توزیع ثروت در میان افراد جامعه با رویکردی عادلانه صورت گیرد، نه به نحوی که یک مصوبه یا بخشنامه تمامی سرمایه ها و اموال و اعتبار و ارزش آن ها را به نابودی کشاند. این نگاه منطبق بر موازین شرعی و عقلی بوده و همچنان که گذشت فقها نیز در بیان نگرش های خویش به آن در موارد متعددی تمسک جسته اند. عدالت را باید به عنوان یکی از مقاصد و رویکردهای مهم در فقه اجتماعی به رسمیت شناخت که با کاربست آن در ابواب مختلف فقه، نهادینه شدن حفظ حقوق و جبران خسارت زیان دیدگان را تحکیم نمود.

۴) نتایج و یافته‌ها

تصمیمات مالی و اقتصادی دولت برای بازار، سیاست‌های پولی و مالی، مصداق اعتداء به مال غیر است و هر گونه اعتدائی اعم از فعل یا ترک فعل از جانب دولت که منتهی به اتلاف اموال مردم گردد می‌تواند مصداق ضمان باشد.

افزون بر این، مبنای توجیه مسئولیت مدنی دولت، برخی از فقها بنای عقلا را از جمله قوی‌ترین ادله بر اثبات قاعده اتلاف دانسته‌اند، از نگاه عقلا، ملاک و معیار در ضمان، ورود ضرر و خسارت به صاحب مال است نه زیان وارده به عین مال؛ لذا هر کسی که با اقدامش موجب محرومیت و عدم دسترسی مالک به اموالش گردد، ضمانت دارد؛ بنابراین دولت‌ها نیز که با اقدامات خویش، موجب کاهش ارزش پول و سرمایه‌های مادی مردم در بانک‌ها، شرکت‌ها می‌گردند، سبب محرومیت مالک از انتفاع از اموالش می‌گردند، ضامن هستند.

همچنین سنجش ملاک و معیار ضمان در قواعد ضمان قهری از جمله اتلاف و تسری آن به موارد دیگری است که مشابه هستند و این مسئله نیز ناشی از رویکرد فقه اجتماعی شیعه است که می‌تواند در حل مسئله حاضر بسیار مفید باشد. مفاد قاعده اتلاف فراتر از مفهوم اتلاف بوده و ملاک آن مستنبط از روایات، افساد مال غیر می‌باشد. وزرا، نمایندگان مجلس، رؤسای دولت و غیر آنان، در فرض عدم صلاحیت برای تصدی یک سمت یا این که صحبتی کنند که موجب تورم یا کاهش ارزش پول و نوسانات منفی بازار گردند ضامن هستند. همچنان که موضوع عدالت، نیز مبنای مسئولیت دولت است؛ عدالت به عنوان یک معیار برای فقاقت و استنباط، در مباحث متعددی مانند ارش، تحریم ربای قرضی و کلیت حرمت ربا کاربرد داشته و مورد استناد قرار گرفته است. عدالت در جهت مسئولیت مدنی دولت، باید در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و دخالت‌های دولت در سرنوشت اقتصادی مردم مورد توجه قرار گیرد. اگر دولتمردان بدون رعایت این اصل تصمیماتی را اتخاذ کرده که به نظر کارشناسان زیادی آن را به ضرر طبقات ضعیف دانسته و موجب هدررفت سرمایه‌های مردم می‌دانند، اصل عدالت اقتضا می‌کند، این گونه تصمیمات خسارت‌بار بدون جبران نماند. به صورت خلاصه می‌توان مسئولیت دولت را با تکیه بر اصطیادی بودن قاعده اتلاف، کشف معیار ضمان در اتلاف که افساد مال

غیر است، تکیه بر حکم عقل به عنوان مبنای قاعده، اقتضای اصول عدالت، امنیت اقتصادی و این که ناامنی اقتصادی ناشی از اقدامات دولت، مصداق اعتداء به مال غیر است، اثبات نمود و دولت را ملزم به جبران خسارت نمود.

با عنایت به توضیحاتی که گذشت ضرورت نظارت قوی تر قوه قضائیه بر عملکرد مجریان امور اقتصادی جهت پیشگیری از وارد آمدن خسارت بر مردم، تقویت نظارت مجلس شورای اسلامی و نهادهای مربوطه و وضع قوانین شفاف و بدون تکلف برای الزامی کردن جبران خسارت ها می تواند نقشی پیشگیرانه در از ورود خسارت به مردم در اثر ناامنی اقتصادی ناشی از اقدامات دولت داشته باشد و از کاهش ارزش پول ملی، افزایش تورم و فشار مضاعف بر طبقات ضعیف و سوء استفاده طبقات مرفه از این وضعیت جلوگیری نمود.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). حاشیه کتاب المکاسب. قم: مکتبه الداوری.
۲. ابن ادریس حلی، ابوعبدالله. (۱۴۰۴ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزيز (قاضی). (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۶. ابن عابدین، محمدامین. (۱۴۲۱ق). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دار الفکر.
۷. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (موفق الدین). (۱۴۱۷ق). المغنی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (جمال الدین). (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (جمال الدین). (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. افضل می مهر، مرضیه. (۱۳۹۸). تعارض قوانین در قراردادهای الزامات غیر قراردادی. ج ۲. تهران: انتشارات مجد.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۲۵ق). کتاب المکاسب. ج ۴. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. بادینی، حسن. (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی. ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. بهوتی، منصور بن یونس. (۱۴۰۸ق). کشف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ج ۱۸. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. جعفری، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). رسائل فقهی. تهران: کرامت.

۱۷. حائری، عبد‌الکریم بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت. (این مورد از مقاله اول بود، در فهرست دوم شما موجود نبود اما جهت اطمینان ذکر شد).
۱۸. حسینی عاملی، سید محمدجواد. (۱۴۲۲ق). مفتاح الکرامة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی. چ. ۱. تهران: انتشارات مجد.
۲۰. حکمت‌نیا، محمود. (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی در فقه امامیه مبانی و ساختار. چ. ۱. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. حلی، ابن‌ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۳۷۵). مختلف الشیعه. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۰۵ق). تبیین الحقائق. قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی.
۲۴. خطیب شربینی، محمد بن محمد. (۲۰۰۹). مغنی المحتاج. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۶. خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. چ. ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۷. خوری شرتونی، سعید. (۱۳۸۵). اقرب الموارد. تهران: دارالأسوه.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (موسوی). (۱۴۱۸ق). کتاب الاجاره. قم: مطبعة سید الشهداء.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم (موسوی). (۱۴۲۵ق). مصباح الفقاهه. چ. ۳. قم: منشورات دارالهادی.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم (موسوی). (بی‌تا). التتقیح فی شرح العروة الوثقی (تقریر میرزا علی غروی تبریزی). قم: مؤسسه آل‌البیت.
۳۱. خویی، سید ابوالقاسم (موسوی). (بی‌تا). مصباح الفقاهه. بی‌تا.
۳۲. الدردیر، احمد بن محمد. (بی‌تا). الشرح الصغیر علی أقرب المسالک لمذهب الإمام المالك. چ. ۲. قاهره: دارالمعارف.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲). مفردات الفاظ القرآن. بی‌جا: کتابفروشی مرتضوی.
۳۴. رملی، محمد بن ابی‌الفضل (شمس‌الدین). (۱۴۰۴ق). نهاية المحتاج. بیروت: دار الفکر.
۳۵. الزحیلی، وهبة. (۱۳۹۷ق). الفقه الإسلامی و أدلته. چ. ۴. دمشق: انتشارات دارالفکر.
۳۶. الزحیلی، وهبة. (۱۴۰۲ق). القوانين الفقهیه. دمشق: دار الفکر.
۳۷. الزحیلی، وهبة. (۱۴۱۷ق). الفقه الإسلامی و أدلته. دمشق: دار الفکر.
۳۸. سرخسی، محمد بن احمد (شمس‌الدین). (۱۴۲۱ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.
۳۹. سرخسی، محمد بن احمد. (بی‌تا). المبسوط. چ. ۱. بیروت: مطبعة دار المعرفة.
۴۰. شیرازی زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. چ. ۱. قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۴۱. الشربینی، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. چ. ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۴۲. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۳). آثار قراردادها و تعهدات. چ ۲. تهران: انتشارات مجد.
۴۳. الشوکانی الیمنی، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۹ق). نیل الأوطار. چ ۱. قاهره: دار الحديث.
۴۴. الشیرازی، ابراهیم بن علی (أبواسحاق). (۱۳۸۵ق). المهدّب فی فقه الإمام الشافعی. چ ۴. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۵. صافی، السید عبدالحکیم. (۱۴۱۹ق). الضمان فی الفقه الاسلامی. [قم]: مکتبه الداوری.
۴۶. صافی، علی عبدالحکیم. (۱۳۸۶). الضمان فی فقه الاسلامی. چ ۱. تهران: انتشارات مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.
۴۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. چ ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۸. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). چ ۹. قم: انتشارات سمت.
۴۹. طباطبایی حکیم، محسن. (۱۴۰۴ق). مستمسک العروة. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۵۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۴ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (ابوجعفر). (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. چ ۳. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریة.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). النهایة و نکتها. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). کتاب الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۵. عاملی، حرّ (محمد بن حسن). (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. چ ۱. قم: مؤسسه آل البیت.
۵۶. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: دارالتفسیر.
۵۷. علی حیدر. (بی‌تا). درر الحکام شرح مجلة الأحکام (تحقیق و تعریب: المحامی فهمی الحسینی). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۸. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲). موجبات ضمان. چ ۱. تهران: انتشارات میزان.
۵۹. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۷). موجبات ضمان. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۶۰. غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). حاشیه المکاسب (تحقیق: الشیخ عباس محمد آل سباع). چ ۱. قم: دار المصطفی لإحیاء التراث.
۶۱. الغزالی، محمد بن محمد. (۱۳۱۸ق). الوجیز فی فقه الامام الشافعی. چ ۲. قاهره: مطبعة مصطفى محمد.
۶۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). القواعد الفقهیة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۶۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱ق). الشرح الكبير. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). العین. قم: انتشارات هجرت.

۶۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۲۵ق). کتاب العین. قم: اسوه.
۶۶. فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۴۱۲ق). القاموس المحيط. (ج ۳). دار الفکر.
۶۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۷۸). مبانی مسئولیت مدنی. چ ۱. تهران: نشر دادگستر.
۶۸. قرافی، احمد بن ادريس. (۱۴۱۸ق). الفروق. دار الکتب العلمیه.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب (ابوجعفر). (۱۴۰۷ق). الکافی (ط- الإسلامیه). چ ۴. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۹). الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری): مسئولیت مدنی. چ ۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷۲. کاسانی (کاشانی)، ابوبکر بن مسعود (علاءالدین). (۱۳۹۴ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۳. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۷۴. مألوف، لوئیس. (بی‌تا). المنجد. بیروت: دارالمشرق.
۷۵. مجلسی، محمدتقی بن محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چ ۲. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۷۶. محقق اردبیلی، احمد. (۱۴۱۸ق). مجمع الفائدة و البرهان. بی‌جا: مؤسسة النشر الإسلامی.
۷۷. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۰). قواعد فقه، بخش مدنی. چ ۶. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۷۸. محقق سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الفقه (احتمالاً صحیح: کفایة الاحکام). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۷۹. مرعی بن یوسف بن الکرمی. (۱۴۰۴ق). غایة المنتهی فی الجمع بین الإقناع والمنتهی. (ج ۲). مکتبه العلوم والحکم.
۸۰. مطهری، مرتضی. (۱۴۰۹ق). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: حکمت.
۸۱. معین، محمد. (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. چ ۲۷. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸۲. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۸۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). بررسی طرق فرار از ربا. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۸۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه. چ ۳. قم: مؤسسة الإمام أميرالمومنین (ع).
۸۵. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۸). عدالت به مثابه قاعده فقهی. مجله نقد و نظر، (۱۰)، ۱-۱۰.
۸۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸۷. مؤمنی و همکاران. (۱۳۹۴). اصل عدالت در فقه مذاهب اسلامی. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۰، (۳۹)، ۸.
۸۸. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

٨٩. نراقي، احمد بن محمد مهدي. (١٤١٥ق). مستند الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٩٠. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية الكويت. (١٩٩٣م). الموسوعة الفقهية. ج ١. الكويت: مطابع دارالصفوة للطباعة والنشر والتوزيع.

References

The Holy Qur'an

1. Afḍalī Mihr, M. (2019). *Ta'arūḍ al-qawānīn fī al-'uqūd wa al-ilzāmāt ghayr al-'aqdiyyah* [Conflict of Laws in Contracts and Non-Contractual Obligations] (2nd ed.). Majd Publication.
2. Ākhūnd al-Khurāsānī, M. K. (1989). *Hāshiyat kitāb al-makāsib* [Marginalia on "The Gains"]. Maktabat al-Dāwarī.
3. Al-Dardīr, A. b. M. (n.d.). *Al-Sharḥ al-ṣaghīr 'alā aqrab al-masālik li-madhhab al-Imām Mālik* [The Minor Commentary on "The Nearest Paths" in Mālikī Jurisprudence] (2nd ed.). Dār al-Ma'ārif.
4. Al-Ghazālī, Muḥammad b. Muḥammad. (1900). *Al-Wajīz fī fiqh al-Imām al-Shāfi'ī* [The Concise Work in Shāfi'ī Jurisprudence] (2nd ed.). Maṭba'at Muṣṭafā Muḥammad.
5. Al-Shawkānī al-Yamanī, M. b. 'A. (1970). *Nayl al-awṭār min asrār muntaqā al-akhbār* [Attaining Goals: Secrets from "The Selected Reports"] (1st ed.). Dār al-Hadīth.
6. Al-Shīrāzī, I. b. 'A. (Abū Ishāq). (1965). *Al-Muhadhdhab fī fiqh al-Imām al-Shāfi'ī* [The Refined Work in Shāfi'ī Jurisprudence] (4th ed.). Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
7. Al-Shirbīnī, M. b. A. (2001). *Mughnī al-muḥtāj ilā ma'rifat ma'ānī al-fāz al-minhāj* [The Needy's Enricher: Explaining al-Nawawī's Minhāj] (1st ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
8. Al-Zuhaylī, W. (1977). *Al-Fiqh al-Islāmī wa adillatuh* [Islamic Jurisprudence and Its Evidences] (4th ed.). Dār al-Fikr.
9. Al-Zuhaylī, W. (1982). *Al-Qawānīn al-fiqhiyyah* [Jurisprudential Canons]. Dār al-Fikr.
10. Al-Zuhaylī, W. (1997). *Al-Fiqh al-Islāmī wa adillatuh* [Islamic Jurisprudence and Its Evidences] (Vols. 1–11). Dār al-Fikr.
11. Alī Ḥaydar. (n.d.). *Durar al-hukām sharḥ majallat al-aḥkām* [Pearls of Judges: Commentary on the Ottoman Legal Code] (Ed. F. al-Ḥusaynī). Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
12. Amīd Zanjānī, 'Abbās'alī. (2003). *Mawjibāt al-ḍamān* [Grounds for Liability] (1st ed.). Mīzān.
13. Amīd Zanjānī, 'Abbās'alī. (2008). *Mawjibāt al-ḍamān* [Grounds for Liability]. Majd Scientific and Cultural Institute.
14. Āmilī, al-Ḥurr (Muḥammad b. al-Ḥasan). (1989). *Tafṣīl wasā'il al-Shī'ah ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'ah* [Detailing the Means of the Shī'ah to Obtain Legal Rulings] (1st ed.). Mu'assasat Āl al-Bayt.
15. Āmilī, Zayn al-Dīn b. 'Alī. (2003). *Al-Rawḍah al-bahiyyah fī sharḥ al-lum'ah al-Dimashqiyyah* [The Radiant Garden: Commentary on "The Damascene Glimmer"]. Dār al-Tafsīr.

16. Anṣārī, M. b. M. A. (2004). *Kitāb al-makāsib* [The Book of Gains] (4th ed.). Majma' al-Fikr al-Islāmī.
17. Bādīnī, Ḥ. (2005). The Philosophy of Civil Liability (1st ed.). Sahami Publication Company.
18. Bahūtī, M. b. Y. (1988). *Kashf al-qinā' 'an matn al-ignā'* [Unveiling the Text of Conviction]. Dār al-Kutub al-Ilmiyyah.
19. Fāḍil Lankarānī, Muḥammad. (2004). *Al-Qawā'id al-fiqhiyyah* [Jurisprudential Principles]. A'immat-i Athār Jurisprudential Center.
20. Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar. (1991). *Al-Sharḥ al-kabīr* [The Major Commentary]. Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
21. Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad. (2004). *Kitāb al-'Ayn* [The Book of 'Ayn]. Uswah.
22. Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad. (n.d.). *Al-'Ayn* [The Source]. Hijrat Publication.
23. Firūzābādī, Majd al-Dīn. (1992). *Al-Qāmūs al-muḥīṭ* [The Encompassing Ocean] (Vol. 3). Dār al-Fikr.
24. Ghurwī Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn. (1999). *Hāshiyat al-makāsib* [Marginalia on "The Gains"] (Ed. 'A. M. Āl Subā', 1st ed.). Dār al-Muṣṭafā li-Ihyā' al-Turāth.
25. Ḥā'irī, 'Abd al-Karīm b. M. (1998). *Riyāḍ al-masā'il* [The Gardens of Legal Issues] (Vols. 1–16). Mu'assasat Āl al-Bayt.
26. Ḥikmat-Niyā, M. (2007). Civil Liability in Imāmī Jurisprudence: Foundations and Structure (1st ed.). Research Center for the Islamic Sciences and Culture.
27. Ḥillī, Ḥ. b. Y. (al-'Allāmah). (1985). *Tabyīn al-ḥaqā'iq* [Clarifying Truths]. Manshūrāt Maktabat al-Mar'ashī al-Najafī.
28. Ḥillī, Ḥ. b. Y. (al-'Allāmah). (1996). *Mukhtalaḥ al-Shī'ah fī aḥkām al-sharī'ah* [Shī'a Disagreements on Legal Rulings] (Vols. 1–9). Maktab al-I'lām al-Islāmī.
29. Ḥillī, Ibn Idrīs. (1990). *Al-Sarā'ir* [The Confidential Volumes]. Office of Islamic Publication.
30. Ḥusaynī Nizhād, Ḥ. (2010). *Mas'ūliyyat-i madanī* [Civil Liability] (1st ed.). Majd Publication.
31. Ḥusaynī 'Āmilī, S. M. J. (2001). *Miftāḥ al-karāmah fī sharḥ qawā'id al-'Allāmah* [The Key of Dignity: Commentary on al-'Allāmah's Rulings] (Vols. 1–42). Office of Islamic Publication.
32. Ibn al-Barrāj, 'Abd al-'Azīz (al-Qāḍī). (1986). *Al-Muhadhdhab* [The Refined Work]. Office of Islamic Publication.
33. Ibn Fāris, A. (1984). *Mu'jam maqāyīs al-lughah* [Dictionary of Linguistic Standards]. Maktab al-A'lām al-Islāmī.
34. Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, A. b. 'Alī. (1995). *Fath al-bārī sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* [Divine Illumination: Commentary on Ṣaḥīḥ al-Bukhārī]. Dār al-Ma'rifah.
35. Ibn Ḥamzah, M. b. 'Alī. (1988). *Al-Wasīlah ilā nayl al-faḍīlah* [The Means to Attain Virtue]. Maktabat al-Mar'ashī al-Najafī.
36. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Abū 'Abd Allāh. (1984). *Al-Sarā'ir al-ḥawī li-taḥrīr al-fatāwā* [The Confidential Volumes: Compiling Verdicts] (3rd ed.). Office of Islamic Publication.
37. Ibn Manẓūr, M. b. Mukarram (Jamāl al-Dīn). (n.d.). *Lisān al-'Arab* [The Arab Language] (Vols. 1–15). Dār Ṣādir.

38. Ibn Manzūr, M. b. Mukarram (Jamāl al-Dīn). (n.d.). *Lisān al-‘Arab* [The Arab Language] (Vols. 1–15). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
39. Ibn Qudāmah, ‘Abd Allāh b. A. (Muwaqqaf al-Dīn). (1997). *Al-Mughnī* [The Enricher] (Vols. 1–12). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
40. Ibn ‘Ābidīn, M. A. (2001). *Radd al-muhtār ‘alā al-durr al-mukhtār* [The Chosen Pearl Revisited] (Vols. 1–6). Dār al-Fikr.
41. Ja‘farī Langarūdī, M. J. (2007). *Comprehensive Legal Terminology* (18th ed.). Ganj-i Dānish Publication.
42. Ja‘farī, M. T. (1999). *Rasā’il fiqhīyyah* [Jurisprudential Treatises]. Karāmat.
43. Karakī, ‘Alī b. al-Ḥusayn. (1995). *Jāmi‘ al-maqāsid fī sharḥ al-qawā’id* [Compendium of Objectives: Commentary on Legal Principles]. Mu’assasat Āl al-Bayt.
44. Kāshānī, Abū Bakr b. Mas‘ūd (‘Alā’ al-Dīn). (1974). *Badā’i‘ al-ṣanā’i‘ fī tartīb al-sharā’i‘* [Wonders of Crafts in Organizing Laws]. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
45. Kātūziyān, Nāṣir. (1990). *Non-Contractual Obligations (Civil Liability)* (4th ed.). Tehran University Press.
46. Kātūziyān, Nāṣir. (1998). *Falsafah-yi huqūq* [Philosophy of Law]. Sahami Publication Company.
47. Khaṭīb al-Shirbīnī, M. b. M. (2009). *Mughnī al-muhtāj ilā ma‘rifat alfāz al-minhāj* [The Needy's Enricher: Explaining al-Nawawī's Minhāj]. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
48. Khumaynī, S. R. (2000). *Tahrīr al-wasīlah* [The Charter of Means] (Vols. 1–2). Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imām Khumaynī.
49. Khumaynī, S. R. (2001). *Kitāb al-bay‘* [The Book of Sales] (1st ed.). Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imām Khumaynī.
50. Khūrī al-Shartūnī, S. (2006). *Aqrab al-mawārid* [The Nearest Resources]. Dār al-Uswah.
51. Khu‘ī, S. A. (1998). *Kitāb al-ijārah* [The Book of Lease]. Maṭba‘at Sayyid al-Shuhadā’.
52. Khu‘ī, S. A. (2004). *Miṣbāḥ al-fiqāhah* [The Lamp of Jurisprudence] (3rd ed.). Manshūrāt Dār al-Hādī.
53. Khu‘ī, S. A. (n.d.). *Al-Tanqīḥ fī sharḥ al-‘Urwah al-wuthqā* [Refinement: Commentary on "The Firmest Bond"] (Lecture notes by M. ‘A. Ghurūwī Tabrīzī). Mu’assasat Āl al-Bayt.
54. Khu‘ī, S. A. (n.d.). *Miṣbāḥ al-fiqāhah* [The Lamp of Jurisprudence]. n.p.
55. Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb (Abū Ja‘far). (1987). *Al-Kāfī* [The Sufficient Work] (4th ed.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
56. Mahrizi, Mahdī. (2009). Justice as a Jurisprudential Rule. *Critique and Comment*, 10, 1-10.
57. Majlisī, Muḥammad Taqī b. Muḥammad Bāqir. (1983). *Bihār al-anwār al-jāmi‘ah li-durar akhbār al-a‘immah al-aṭḥār* [Oceans of Lights Compiling Pearls of Reports from the Pure Imams] (2nd ed.). Mu’assasat al-Wafā’.
58. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1991). *Al-Qawā’id al-fiqhiyyah* [Jurisprudential Rules] (3rd ed.). Mu’assasat al-Imām Amīr al-Mu‘minīn.
59. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (2006). Examining Methods of Evading Usury. *Madrasat Imām ‘Alī b. Abī Ṭālib*.

60. Mar'ī b. Yūsuf al-Karmī. (1984). *Ghāyat al-muntahā fī al-jam' bayn al-iqnā' wa al-muntahā* [The Ultimate Goal: Combining "Conviction" and "The Summit"] (Vol. 2). Maktabat al-'Ulūm wa al-Hikam.
61. Ma'lūf, Louis. (n.d.). *Al-Munjid* [The Glossary]. Dār al-Mashriq.
62. Mufīd, Muḥammad b. Nu'mān. (1990). *Al-Muqni'ah* [The Convincer]. Office of Islamic Publication.
63. Muḥaqqiq Ardabīlī, Aḥmad. (1998). *Majma' al-fā'idah wa al-burhān* [The Assembly of Benefit and Proof]. Office of Islamic Publication.
64. Muḥaqqiq Dāmād, S. M. (2001). *Qawā'id-i fiqh, bakhsh-i madanī* [Jurisprudential Rules: Civil Section] (6th ed.). Center for the Publication of Islamic Sciences.
65. Muḥaqqiq Sabzewārī, Muḥammad Bāqir. (2002). *Kifāyat al-fiqh* [Sufficiency in Jurisprudence]. Office of Islamic Publication.
66. Mūsawī Bujnūrdī, S. M. (1981). *Qawā'id fiqhīyyah* [Jurisprudential Rules]. Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imām Khumaynī.
67. Muṭahharī, Murtaḍā. (1989). Foundations of Islamic Economics. Hikmat.
68. Mu'minī et al. (2015). The Principle of Justice in Islamic Schools of Jurisprudence. Studies on the Proximity of Islamic Denominations, 10(39), 8.
69. Mu'in, Muḥammad. (2012). Persian Dictionary (27th ed.). Amīr Kabīr.
70. Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1984). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i' al-Islām* [Jewels of Discourse: Commentary on "Islamic Laws"]. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
71. Narāqī, Aḥmad b. Muḥammad Mahdī. (1995). *Mustanad al-Shī'ah* [The Shī'ah's Reliable Reference]. Mu'assasat Al al-Bayt.
72. Qarāfī, Aḥmad b. Idrīs. (1998). *Al-Furūq* [The Distinctions]. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
73. Qāsim-Zādah, S. M. (1999). Foundations of Civil Liability (1st ed.). Dādgustar.
74. Rāghib al-Isfahānī, Ḥ. b. M. (1983). *Mufradāt alfāz al-Qur'ān* [Quranic Lexicon]. Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī.
75. Ramlī, M. b. Abī al-Faḍl (Shams al-Dīn). (1984). *Nihāyat al-muḥtāj ilā sharḥ al-minhāj* [The Ultimate Need: Commentary on al-Nawawī's Minhāj] (Vols. 1–8). Dār al-Fikr.
76. Šadr, S. M. B. (1997). *Iqtisādunā* [Our Economics] (1st ed.). Office of Islamic Promotion.
77. Šafā'ī, S. Ḥ. & Raḥīmī, Ḥ. (2016). Civil Liability (Non-Contractual Obligations) (9th ed.). SAMT Publication.
78. Šafī, A. Ḥ. (1999). *Al-Ḍamān fī al-fiqh al-Islāmī* [Liability in Islamic Jurisprudence]. Maktabat al-Dāwarī.
79. Šafī, 'A. Ḥ. (2007). *Al-Ḍamān fī fiqh al-Islāmī* [Liability in Islamic Jurisprudence] (1st ed.). World Congress on the Proximity of Islamic Denominations.
80. Sarakhsī, M. b. A. (n.d.). *Al-Mabsūṭ* [The Expanded Work] (1st ed.). Maṭba'at Dār al-Ma'rifah.
81. Sarakhsī, M. b. A. (Shams al-Dīn). (2001). *Al-Mabsūṭ* [The Expanded Work] (Vols. 1–30). Dār al-Ma'rifah.
82. Shahīdī, M. (2004). *Āthār-i 'uqūd wa ta'ahhudāt* [Effects of Contracts and Obligations] (2nd ed.). Majd Publication.

83. Shubayrī Zanjānī, S. M. (1999). *Kitāb al-nikāh* [The Book of Marriage] (1st ed.). Ra'y-Pardāz Research Institute.
84. Ṭabāṭabā'ī Ḥakīm, M. (1984). *Mustamsak al-'Urwah al-wuthqā* [Holding Fast to "The Firmest Bond"] (Vols. 1–16). Maktabat al-Mar'ashī al-Najafī.
85. Ṭabāṭabā'ī Yazdī, S. M. K. (2003). *Al-'Urwah al-wuthqā* [The Firmest Bond]. Office of Islamic Publication.
86. Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. (1986). *Majma' al-baḥrayn* [The Confluence of Two Seas]. Murtaḍawī Bookstore.
87. Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (Abū Ja'far). (1967). *Al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmiyyah* [The Expanded Work in Imāmī Jurisprudence] (3rd ed.). Al-Maktabat al-Murtaḍawīyyah li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyyah.
88. Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan. (1997). *Al-Nihāyah wa nukatuhā* [The Ultimate Reference and Its Subtleties]. Office of Islamic Publication.
89. Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan. (1997). *Kitāb al-khilāf* [The Book of Disagreements]. Office of Islamic Publication.
90. Wizārat al-Awqāf wa al-Shu'ūn al-Islāmiyyah al-Kuwayt. (1993). *Al-Mawsū'ah al-fiqhiyyah* [Encyclopedia of Islamic Jurisprudence] (1st ed.). Dār al-Ṣafwah li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'.